

## سیر تحول فضاهای شهری سنتی در شهرهای ایرانی - اسلامی؛ قبل از مدرنیسم تا پست مدرن

صدرالدین متولی<sup>۱</sup>، علی شیخ اعظمی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور  
<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی ملایر

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۲۰

### چکیده

اسلام یک تمدن، فرهنگ و پیام اصلاح همراه با دانش است و شهرهای اسلامی نیز بارزترین تظاهرات آن هستند. در چهار دوره (زوال امپراتوری روم، اوایل عصر میانه، شهرنشینی زیاد و اواخر عصر میانه) تکاملی که شهرهای اروپایی در فاصله قرون ۳ تا ۱۶ از سرگذرانده‌اند، مطالعه شهرهای اسلامی در دوره‌های دوم و سوم یعنی در فاصله قرون ۹ تا ۱۳ میلادی اهمیت زیادی دارد. در این دوران بارزترین ویژگی که هویت جداگانه‌ای به شهرهای اسلامی نسبت به شهرهای اروپایی بخشید، مفهوم و استفاده از فضاهای عمومی، محلی و مالکیت‌ها در شهرهای اسلامی است. شهرهای ایرانی در دوره‌های اولیه ورود اسلام به این قلمرو به همان شکل اولیه (کهن دژ، شارسنان و ریش) به حیات خود ادامه می‌دادند تا اینکه اسلام به تدریج ویژگی‌های خود را بر این شهرها دیکته کرد، این تمدن و فرهنگ به دو روش «تولید عناصر جدید در شهر» و «تکامل و تغییر عناصر قدیمی»، شهرهای ایرانی را دستخوش تحول کرد و به نوعی آن‌ها را تبدیل به شهرهای ایرانی-اسلامی نمود. این تغییر در پنج مرحله شهرنشینی تحت عنوان پنج سبک خراسان، رازی، آذری، اصفهان و تهران از سال ۶۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی صورت پذیرفت. در این مقاله فرایند تحول شهر ایرانی-اسلامی قبل از ورود مدرنیسم در دو مرحله که یکی به عنوان مرحله گذار (۶۰۰ تا ۱۵۰۰ م) و دیگری مرحله حیات دوباره (۱۵۰۰ تا ۱۹۲۰) نامیده می‌شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اما از سال ۱۹۲۰ به بعد با ورود دیدگاه مدرنیسم به عرصه برنامه‌ریزی و طراحی شهری شهرهای ایرانی-اسلامی این شهرها دستخوش تحولات زیادی شدند که از جمله آن می‌توان به تخریب ساختار محله‌های شهری، تغییر هویت میدان‌ها و تغییر فرم فضایی بازار اشاره کرد. طرح‌ها و الگوهای مدرنیستی که این تغییرات را در شهرهای ایرانی-اسلامی به وجود آورده بودند شبیه به طرح‌ها و الگوهای پست مدرنیستی هستند، اما برنامه‌ریزان پست مدرن با تکیه بر نظرخواهی و مشارکت مردم در راه حل‌ها سعی در انعطاف پذیرتر کردن طرح‌ها دارند. این ویژگی در شهرهای اسلامی می‌تواند نوعی برگشت به الگوهای سنتی شهر اسلامی را تقویت کند. پژوهش نشان می‌دهد که شهرهای اسلامی در ارتباط و در تمایز با شهرهای اروپایی به هویت جداگانه‌ای رسیده‌اند که البته این روش نمی‌تواند لازمه هویت بومی هر نوع شهری باشد و همچنین این نتیجه مهم که فضاهای شهرهای ایرانی-اسلامی تحت تأثیر مستقیم وقایع تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این سرزمین تکامل یافته‌اند.

واژگان کلیدی: شهر اسلامی، شهر ایرانی-اسلامی، فضای شهری، مدرنیسم، پست مدرنیسم.

## مقدمه

اسلام فقط دین یا یک دولت نیست، بلکه یک تمدن، فرهنگ و پیام اصلاح همراه با دانش است. شهرهای اسلامی نیز مانند این تمدن و فرهنگ یکی از بارزترین تظاهرات اصلاح همراه با دانش است. به همین دلیل است که مفاهیم موجود در مورد شهرهای اسلامی یکی از بحث انگیزترین مفاهیم در مطالعات تاریخی و فرهنگی اسلام به شمار می‌آید. اسلام به عنوان دین و روش زندگی در شهر و بویژه در شهر مدینه مفهوم‌سازی شده است (Rabbat, 2009).

بدون شک شهرهای اسلامی به تکامل تمدن انسانی کمک بسیاری کرده‌اند. این شهرها در قرن اول هجری همراه با گسترش اسلام ایجاد شدند (Hakim, 1986). اسلام از مرزهای سیاسی عبور کرد و به عنوان روش جامع زندگی مورد قبول قرار گرفت. در این زمان عقاید اسلامی در شهرهای برنامه‌ریزی‌شده دور دست انتشار یافت؛ این انتشار بافت شهری ویژه‌ای را به دنبال داشت که دارای چارچوبی است که مسلمانان با آن چارچوب زندگی و به آن عمل می‌کنند.

قرن‌های ۱۳ و ۱۴ هجری را می‌توان به عنوان دوران طلایی شهرهای اسلامی نامید، گواه این مدعا این اعتقاد سارتون است که برای ۵۰۰ سال بغداد شهر کاخ‌ها، مسجدها، کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها بود و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌های آن از به‌روزترین اماکن جهان محسوب می‌شدند (Sarton, 1950: 35). بعد از این دوران طلایی، دیگر این عقاید اسلامی نبود که شهرهای دوردست را تحت تأثیر قرار می‌داد، بلکه عقاید سرزمین‌های دوردست یا همان مغرب زمین بود که بر شهرهای اسلامی تأثیر می‌گذارد. بعد از این تأثیرگذاری مطالعات در زمینه شهرها و شهرنشینی اسلامی رواج بیش‌تری پیدا کرد. این مطالعات را می‌توان بر اساس سه دیدگاه ساخت فیزیکی، نظام اجتماعی و پایگاه انبوهی از تمایلات و گرایش‌ها انجام داد (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۷). اما پرداختن به شهرهای اسلامی سنتی و به دنبال آن تحلیل شهرهای ایرانی - اسلامی، از طریق فضاهای مختلفی نظیر مسجد، میدان، بازار و محله، کاراتر و مفیدتر است و نوعی تحلیل از دیدگاه ساخت فیزیکی و نظام اجتماعی فراهم می‌آورد.

## ۱. بیان مسأله

در آغاز قرن بیستم شهرهای اسلامی برتری و رتبه‌شان را در بین شهرهای جهان از دست دادند. این اتفاقی بود که هم‌زمان با رشد تمدن غرب شکل گرفت (Mortada, 2003). یکی از نشانه‌های عمده این آفت، فقدان نوعی شکل مشخص و مرجع فرهنگی است. در بسیاری از بخش‌های جهان اسلام، جایگزینی نوع جهانی برنامه‌ریزی و محیط‌های شهری به جای نوع سنتی آن، با فرهنگ، شرایط و قلمرو اجتماعی ساکنانش سازگار نیست. بحث درباره جهان‌سازی شدن و روابط بین‌المللی در زمره موضوع‌های اصلی کشورها در دهه گذشته بوده است. بنابراین، برنامه‌ریزی شهری و معماری از این موضوع‌ها متأثر شده است؛ زیرا برنامه‌ریزان شهری و معماران و علاوه بر آن‌ها قدرت‌های سیاسی بیش‌تر اشکال

توسعه شهری غرب را وارد این کشورها کردند و علاوه بر آن سازمان‌های بین‌المللی دیگر مانند بانک جهانی و سازمان ملل نیز از این ایده حمایت کردند (Mumford, 1970).

صالح معتقد است که مسائل شهری و برنامه‌ریزی موجود در خاورمیانه نتیجه عوامل بسیاری است. او از راهبردهای توسعه فضایی ملی و سیاست‌های شهری نام می‌برد که باید مبتنی بر فهم جامع از فرایند شهرنشینی و اثرات رفتاری و ساختاری‌اش باشد. الگوهای تغییر در شکل ساختار مناطق و شهرها و طراحی و توانایی‌های نهادهای شهری باید بر منظم کردن مسائل شهری مدیریت و بهینه‌کردن فرصت‌های توسعه شهری تأکید داشته باشد (Saleh, 2004: 630).

وی تأکید دارد که زوال شهرهای اسلامی با ترک کردن روستاهای بومی و زوال ساختمان‌های موجود به‌وجود آمده است. این دگرگونی در مدل‌سازی و حفاظت دوباره ساختمان‌های ویژه، مورد توجه قرار می‌گیرد. از طرف دیگر معماری و فرم شهری جدید با ساختمان‌های جدیدی که فضاهای وسیعی از روستاها و شهرها را اشغال کرده، به‌وجود آمده است. این تغییرات شهری در شکل زیرساختار و ساختمان‌ها با هماهنگ شدن رشد جمعیت و بازبینی استثنائات سیاسی و اجتماعی ظاهر شد. اگرچه سکونت‌گاه‌های بومی با توجه به نیازهای فرهنگی جدید به‌طور وسیعی در حال تغییر هستند، به‌طور کلی در برخی مکان‌ها از معیارهای ساختی که داشتند دور شدند و به دنبال آن توسعه جدید هم با بخش قدیم ادغام نشد و در نتیجه مشکلات عدیده‌ای در شهر اسلامی به‌وجود آورد (Eben Saleh, 2000: 460).

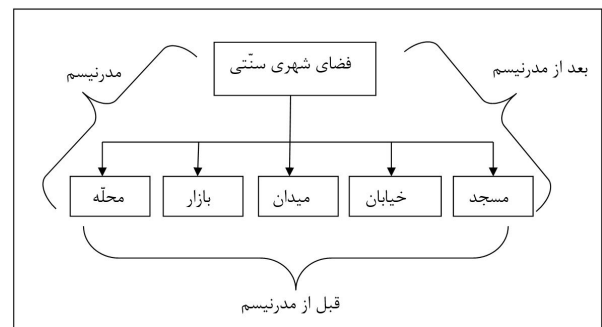
با توجه به تضادی که بین برنامه‌ریزی از نوع غربی و ویژگی‌های فرهنگی شهرهای ایرانی - اسلامی وجود دارد، به نظر می‌رسد شناخت ماهوی شهرهای اسلامی و سیر تحول دگرگونی فضاهای شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی بتواند رابطه مناسبی بین برنامه‌ریزی‌های شهری از نوع غربی و ویژگی‌های فضای شهری ایرانی - اسلامی ایجاد کند و براساس این ارتباط بتوان از برنامه‌ریزی شهری غربی به گونه‌ای استفاده کرد که موجب غنای فضای شهری ایرانی - اسلامی شود و نه تخریب این فضا. برای دستیابی به مسیر بهتر در این پژوهش و جلوگیری از انحراف در فرایند تحقیق سعی شده این پژوهش با طرح سؤال‌ها و فرضیه‌های سازمان‌دهی شده به نتیجه برسد. سؤال‌هایی که در این تحقیق مطرح شده، عبارت است از: آیا شهر اسلامی وجود دارد؟ میزان تأثیرگذاری تفکرات غربی در طول دوره تکامل فضای شهری ایرانی - اسلامی چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، دو فرضیه تدوین شد.

**فرضیه اول:** شهر اسلامی با توجه به مقایسه‌ای که بین شهرهای اسلامی و شهرهای غربی شده و با توجه به فضاهای بسیار متفاوت این دو نوع شهر، از نظر ماهوی وجود دارد.

**فرضیه دوم:** تأثیر تفکرات و جریان‌های غربی در شهرهای ایرانی - اسلامی، در طول قرن ۱۳ اسلامی و با پشت سر گذاشتن سبک اصفهان در این شهرها شروع شد و فضای شهری را دستخوش دگرگونی کرد و در پایان سلسله قاجار و هم‌زمان با سلسله پهلوی به اوج خود رسید.

## ۲. روش تحقیق

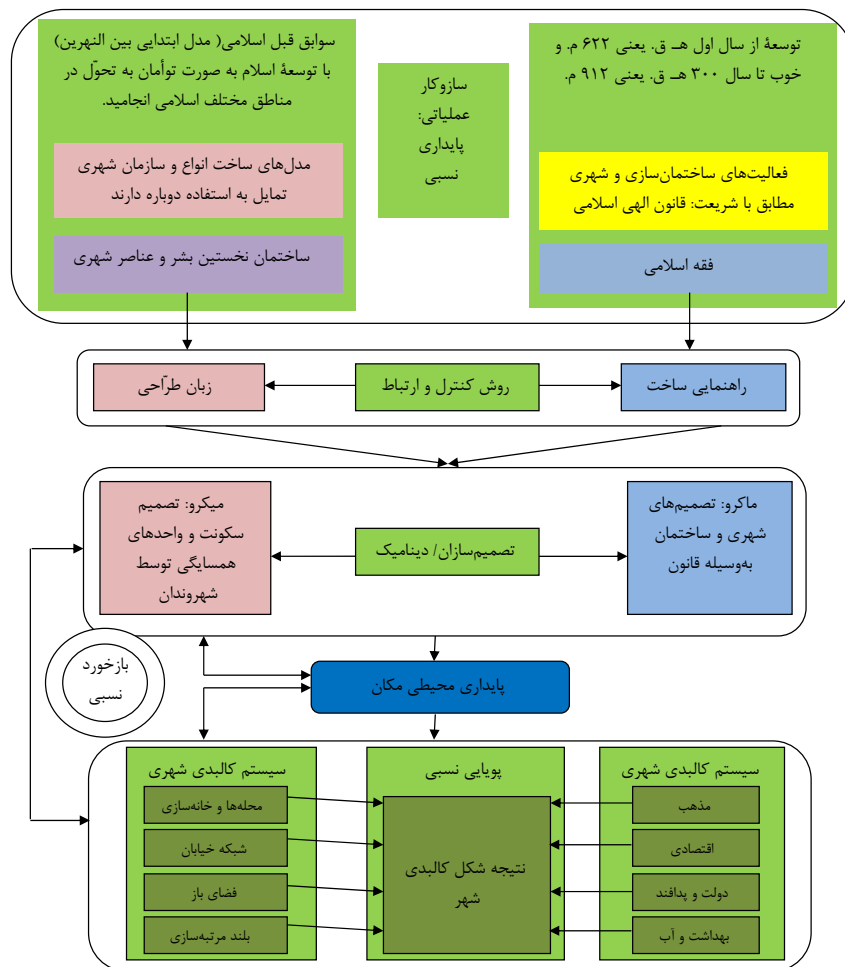
چون در این تحقیق در جستجوی کشف حقایق و واقعیت‌ها و شناخت پدیده‌ها بودیم و این نوع پژوهش بیش‌تر مرزهای دانش عمومی بشر را توسعه می‌دهد، در نتیجه نوعی تحقیق بنیادی و نظری است و بیش‌تر اطلاعات اولیه‌ی تحلیل به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته‌اند. در این تجزیه و تحلیل سعی شده فضای شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی در دوره‌های مختلف، قبل از مدرنیسم تا بعد از مدرنیسم بررسی شود و از این طریق فرضیه‌های تحقیق به لحاظ نظری مورد آزمون قرار گیرند. در ادامه مدل مفهومی شهر اسلامی سنتی در نمودار شماره ۱ و مدل مفهومی تحلیل فضاهای سنتی شهرهای ایرانی - اسلامی در نمودار شماره ۲ آمده است.



نمودار شماره ۲: مدل مفهومی تحلیل فضاهای سنتی شهرهای ایرانی - اسلامی

## ۳. ضرورت تحقیق

بین اسلام و زندگی شهری رابطه‌ی خاصی وجود دارد. زندگی شهری در ترویج اسلام نقش بسزایی داشته است (Bnevolo, 1983:509). با توجه به تأثیر متقابلی که دین اسلام و پدیده شهر بر یکدیگر دارند، ضرورت مطالعه شهرهای اسلامی هم برای دین اسلام، که شهر را بستری برای توسعه خود می‌بیند و هم برای شهر در کشورهای اسلامی که محتوایش شهروندان مسلمان هستند، غیر قابل انکار است. علاوه بر روابطی که زندگی شهری و اسلام در شهرهای اسلامی بر یکدیگر دارند، فرایند جهانی شدن بر سیر تکاملی شهرهای اسلامی تأثیر زیادی داشته است؛ به گونه‌ای که در مرحله‌ای از تاریخ از روند تکاملی خود دور کرده و در حال حاضر در روند تکامل و تحول شهرهای اسلامی عوامل و عناصر شهرهای غربی وارد شده‌اند. به دنبال نفوذ عناصر شهرهای غربی در شهرهای اسلامی، در فرایند جهانی شدن، نفوذ تفکرات و روش‌های برنامه‌ریزی شهری غربی به سیستم‌های برنامه‌ریزی شهری در جهان اسلام یکی دیگر از دلایلی است که شهرهای اسلامی را در چندین دهه دستخوش تحول کرده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر بسیاری از اندیشمندان جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری با شنیدن نام شهرهای اسلامی بیش‌تر به دنبال وجود یا نبود آن هستند. اما قبل از نفوذ تفکرات غربی و غیر غربی به شهرهای اسلامی این شهرها دارای ویژگی‌های مخصوص به خود



نمودار شماره ۱: مدل مفهومی شهر اسلامی سنتی

بودند که آن‌ها را از بقیه شهرها مجزا می‌کرد. در نتیجه ارتباطی که اسلام و زندگی شهری در شهرهای اسلامی با یکدیگر برقرار می‌کنند، نفوذ تفکرات غربی و غیر غربی به شهرهای اسلامی و نفوذ تفکرات برنامه‌ریزی غیر متجانس غربی به سیستم برنامه‌ریزی جهان اسلام همگی از ضرورت‌های اساسی این مطالعه تطبیقی هستند.

#### ۴. پیشینه تحقیق

تاریخ‌دانان، انسان‌شناسان فرهنگی، معماران و جغرافی‌دانان مطالعاتی در زمینه شهرهای اسلامی انجام داده‌اند. بیش‌تر صاحب‌نظران حوزه شهر اسلامی، مفاهیم، نظم فضایی و کارکردهای شهری را مورد مطالعه قرار داده و در پایان نظم را در شهرهای اسلامی رد کرده‌اند. در ادامه به برخی از این مطالعات اشاره شده است.

- گزارویه پلانول در مطالعه شهرهای اسلامی، عناصر فضایی این شهرها را مسجد، بازار و حمام عمومی نام برده و آن‌ها را از ویژگی‌های شهر اسلامی قرون وسطایی معرفی کرده است.
- «حی وان گرنیام»<sup>۲</sup> تاریخ اجتماعی شهر اسلامی را به عنوان ساختار سلسله مراتبی فضای خصوصی و عمومی و فعالیت‌های مذهبی و بازرگانی تبیین کرد (Kahera, 1997: 7).
- «عادل ای اسماعیل»<sup>۳</sup> حیاط خانه را به عنوان واقعیت فضایی عرب معرفی کرده و ماهیت اولیه این نوع از واحدهای مسکونی را نادیده گرفته است.

این نویسندگان، تعریف شهر اسلامی را در مفهوم صحیحش رد کرده‌اند. بخشی از دیدگاه‌های گرنیام و دپلانول از این جنبه خطرناک است که ممکن است تفسیر آن‌ها تنوع فرهنگی موجود در شهرهای مختلف اسلامی را مشخص نکنند (پیشین: ۷). علاوه بر این که آن‌ها مشارکت مذهب و اسلام با شهر را نادیده می‌انگارند.

در داخل کشور هم افراد زیادی در مورد شهرهای اسلامی مقاله‌ها و کتاب‌هایی را نوشته‌اند، از جمله می‌توان به محمود هدایت اشاره کرد که در یکی از مقاله‌های خود ویژگی‌های شهرهای اسلامی جنوب شرقی اتحاد جماهیر شوروی قبل از تجزیه شدن را با شهرهای سنتی ایرانی مقایسه کرد. او در این مقاله خصوصیات مشترک و تفاوت‌های ساختاری بافت شهرهای اسلامی ایران و ازبکستان را مورد بررسی قرار داد. وی آورده است که شهرهای ازبکستان نظیر بخارا از نظر سیمای شهرهای اسلامی نسبت به شهرهای کشور ما کم‌تر دستخوش تحول‌های اوایل قرن نظیر آغاز ورود اتومبیل به زندگی مردم این دیار شده بود (هدایت، ۱۳۷۵: ۹۹).

حمید رضا میرمحمدی نیز در مقاله خود سیمای بافت شهرهای اسلامی را مورد مطالعه قرار داد. او در این مقاله به این نتیجه رسید که شهرهای اسلامی عناصر اسلامی زیادی نظیر سقاخانه داشتند و برنامه‌ریزی‌های زیادی مانند تعریف موقوفات مختلف برای حفظ آن‌ها انجام دادند. اما واقعیت آن است که در اکثر کشورهای اسلامی و نیز ایران، حداقل در نیم قرن اخیر چنان که باید به حفظ و پاسداری و نمایان نمودن ارزش‌های به جای مانده فرهنگی مذهبی در شهرها توجه نگردیده است (میر محمدی، ۱۳۷۵: ۲۲). او مقاله‌ای هم تحت عنوان «تأثیر فرهنگ اسلامی بر پیرایش و دگرگونی شهرها» تألیف

کرد که در آن ایدئولوژی اسلامی را زمینه‌ساز تمدنی شکوفامی‌داند که در شهرها و روستاها جنبه‌های مختلف زندگی مردم زیادی را دگرگون کرده است. او در این مقاله تأثیر اسلام بر فرهنگ آبادی‌ها را به چند دسته تقسیم‌بندی کرد که هر یک از این قسمت‌ها شهرهای اسلامی خاصی را به وجود آورد. از نگاه او اولین تأثیری که اسلام بر آبادی‌های قدیمی و کهن گذاشته بود، به وجود آوردن دونوع شهر جدید اسلامی بود، یکی متأثر از مکان‌های مذهبی؛ نظیر شهرهای مشهد، کربلا و نجف و دیگری متأثر از اراده و نیاز مسلمین از جمله قاهره، فسطاط، بصره، کوفه، آرمانا یا همان رمله یا رام الله حال حاضر. دومین تأثیر اسلام، تأثیر بر نام‌های آبادی‌ها بود، به طوری که موجب تغییر نام شهرها شد، مانند آستانه اشرفیه (کوچان سابق) در استان گیلان، و شهر آستانه (کرج سابق) در استان مرکزی. در ادامه میر محمدی تأثیر سوم اسلام بر تشکیل شهرها را تأثیر اعتقادات مذهبی بر تشکیل شهرها می‌داند که نمونه بارز آن شهرک ابوالفضل واقع در استان یزد است (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۸۴-۷۹).

ابراهیم انصاری نیز جایگاه اجتماعی محله را در شهرهای اسلامی با تأکید بر اصفهان مورد مطالعه قرار داد. به عقیده او محله در شهرهای اسلامی دارای سه کارکرد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود و این کارکردها و فعالیت‌ها بود که موجب می‌شد تا هم محله‌ایی بودن ارزش محسوب شود (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۴).

#### ۵. ادبیات نظری

##### ۵-۱. مدرنیسم و پست مدرنیسم

در طراحی و برنامه‌ریزی شهری، مدرنیسم در تلاش برای بهتر، سالم‌تر و مفیدتر کردن شهرها است. این تلاش با اقداماتی برای بهبود سلامت عمومی از اواخر قرن ۱۹ آغاز شد؛ فعالیتی که با عنوان نوسازی شهری معروف شد. در چارچوب این نوسازی، شهرها به نوعی منطقه‌بندی شدند و این منطقه‌بندی از اصول و مبانی الگوهای برنامه‌ریزی شهری شناخته شد (تام ترنر، ۱۳۸۴: ۱۳).

از جوه بارز مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری توجه به ساختمان‌ها (Goodchild, 1990:121) برای افراد است، چیزی که سبب انزوای انسان معاصر گردید و با تحت تأثیر قرار دادن نمادهای شهری معضلاتی را به وجود آورد که از جمله آن‌ها می‌توان به اهمیت یافتن مسکن فردی، آپارتمان‌نشینی و عدم توجه به عرصه‌های عمومی و جمعی برای گذران اوقات فراغت اشاره کرد (نقی‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۲). این عدم توجه به اجتماع محلی که همانا اجبار اقلیتی بر اکثریتی است، (Irving 1993: 47) مشکلات زیادی را برای شهرها به وجود آورده است. در نتیجه برنامه‌ریزان در دهه ۱۹۶۰ توسعه الگوی مشارکتی را تقویت کردند تا به نوعی از طریق اهمیت دادن به اجتماع محلی روح تازه و پویایی به شهرها بدمند (Hatuka & D'Hooghe 2007: 21)؛ کاری که ویژگی‌ها و عناصر شهرهای اسلامی در قدیم انجام می‌دادند. علی‌رغم این اصلاحات که در تلاش بود تا آثار منفی مدرنیسم را تعدیل کند، این مکتب فکری، معیارهای شهرهای اسلامی را چنان دستخوش تحوّل کرد که هر چه از تاریخ این شهرها می‌گذرد، شهرهای

اسلامی را تبدیل به شهرهایی بی‌روح کرد که ساکنانش از زندگی در آن چندان رضایت ندارند.

پست مدرنیسم، جنبشی انتقادی در هنر و معماری است که در اواخر قرن بیستم از مدرنیسم نشأت گرفته است (Reich: 1989) «جین جیکوب» در کتاب مرگ و زندگی شهرهای آمریکایی بزرگ انتقادهای پایداری را از توسعه برنامه‌ریزی شهری مدرنیسم کرد؛ به طوری که آن گذار از مدرنیسم به پست مدرنیسم را در برنامه‌ریزی شهری نشان می‌داد (Irving 1993: 479). یکی از رویکردهای اساسی پست مدرنیسم در برابر مدرنیسم، بازگشت تاریخی به سنت‌های برنامه‌ریزی شهری در برابر اعتقاد مدرنیستی به اشکال و فرایندهای جدید شهرسازی نظیر اختلاط کاربری‌ها در برابر منطقه‌بندی آن است (Hirt, 2005: 28) و با رد اصول طراحی کلیدی برنامه‌ریزی مدرنیستی سعی در احیای فرم‌های شهری پیشا مدرن دارد (Hirt, 2009: 48).

پست مدرنیسم کلیت این ایده را که برنامه‌ریزی می‌تواند جامع باشد و بطور گسترده‌ایی، بدون توجه به زمینه‌ها و استدلال‌ها و منطق به‌کار رود، رد می‌کند (Goodchild 1990:120)، و این ایده را که برنامه‌ریزی و معماری می‌تواند موجب اصلاح اجتماعی بشود - که یکی از ابعاد کامل برنامه‌های مدرنیسم بود - با چالش مواجه کرده است (Simonsen 1990: 57).

پست مدرنیسم در برنامه‌ریزی و طراحی شهری شامل نظریه‌هایی است که به دنبال خلق تنوع هستند (Hatuka & D'Hooghe 2007:25) و هدفشان پذیرش جمع‌گرایی و بیش‌تر کردن آگاهی‌ها از تمایزات اجتماعی و هم‌چنین حفظ منافع گروه‌های غیر منافع و اقلیت است (Goodchild, 1990:128). در این باره برنامه‌ریزان شهری از جمله نخستین کسانی بودند که مکتب مدرنیسم را مورد انتقاد قرار دادند. آنان در رویارویی با چهار چوب نظری مدرنیسم در برنامه‌ریزی (مسکن، کار، رفت و آمد و اوقات فراغت) مطالعات شهری را در قالب مفاهیمی چون خوشه‌های شهری، جابه‌جایی جمعیت و مسکن بررسی کردند. در انتقاد به این فضای که مباحث مردم‌شناسی وارد عرصه مطالعات شهرها شد و بدین ترتیب مکتب پست مدرنیسم پا به عرصه وجود گذارد (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۷).

در مجموع مطالعات نشان می‌دهد که در پی تغییر پارادایم مدرنیسم به پست مدرنیسم، نظریه‌ها و الگوهای برنامه‌ریزی شهری نیز دچار تغییراتی شده است. اگر در شهرسازی مدرنیسم، اقتصاد، کالبد، اجتماع و فرهنگ در شهر به دنبال تحلیل‌های جدای از هم بودند و برنامه‌ریزی شهری نیز تأکید بیش‌تری بر اشکال هندسی و کالبدی داشت، در شهرسازی پست مدرن با تکیه و اعتقاد بر این که ساخت شهر نیاز به نگرش بین‌رشته‌ایی دارد، همان طرح‌ها و الگوهای جدید مدرنیستی با اصلاحی بر این طرح‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اما برنامه‌ریزان پست مدرن در راه حل‌ها، با تکیه بر نظرخواهی و مشارکت مردم، سعی بر انعطاف‌پذیری بیش‌تر طرح‌ها دارند بنابراین شاید بتوان گفت که شهرسازی پست مدرن در تداوم نوع مدرن هستند، نه در تقابل با آن.

#### ۵-۲. بود یا نبود شهر اسلامی

اگر قرار باشد درباره شهرهای اسلامی بحث شود باید برای این

مفهوم ماهیتی جدا در نظر گرفت. برای ایجاد مفهوم جداگانه، برای شهرهای اسلامی، ضروری است درباره تفاوت این شهرها با شهرهای اروپایی بحث شود. در یک طبقه‌بندی کلی، شهرهای اروپایی بین قرن ۳ تا ۱۶ به چهار گروه تقسیم می‌شوند (Eisenstaedt and Shachar, 1987: 273). این دوره‌های زمانی بسیار مهم است؛ زیرا ظهور و توسعه شهرهای اسلامی در این دوران بوده است. این دوره‌ها عبارتند از:

۱- زوال امپراتوری روم (قرن ۳ تا ۵)،

۲- اوایل عصر میانه؛ زمانی که موج اول شهرنشینی شروع شد (قرن ۹ تا ۱۰)،

۳- شهرنشینی زیاد (قرن ۱۱ تا ۱۳)،

۴- اواخر عصر میانه (تا قرن ۱۶).

مطالعه شهرهای اسلامی در گروه دوم و سوم بسیار مهم است. شهرنشینی در قرن‌های ۱۰ و ۱۱ به دلیل ساکن شدن گروه‌های بازرگان داخل یا نزدیک هسته‌های شهری پیرامونی تکامل یافت. در این دوران برخی از این گروه‌ها از حاکمیت سیستم‌های حکومتی شان خارج شدند و قدرت قلمروهای لردها را به چالش کشیدند و آن‌ها را به مبارزه طلبیدند. آن‌ها از دادن مالیات امتناع کردند و قوانین خودشان را به وجود آوردند. در نتیجه شهرهای اروپایی در قرن ۱۰ در تلاش بودند تا از قدرت مرکزی جدا شوند. اما در همین دوران شهرهای اسلامی بسیار تحت تأثیر قدرت‌های مرکزی بودند. ظهور بدون برنامه‌ریزی شهرهای اروپایی در قرن ۱۰ به دلیل نبود قدرت بود، اما، ظهور شهرهای اسلامی نتیجه فقدان قدرت نبود. در این دوران عنوان شهر اسلامی بسیار سخت شکل گرفت. از دلایل عمده این مشکل تعریف شهر قرون وسطایی در اروپا بود که موجب شد تا شهر اسلامی نتواند با شهر قرون وسطایی مقایسه شود (Kahera, 1997: 10). ماکس وبر پنج عنصر را برای شهر نام می‌برد که عبارتند از: استحکامات، بازارها، سیستم اداری، اشکال متحد شهری و آناتومی یا کالبدشناسی بخشی. عناصری که ماکس وبر مطرح کرد نتیجه مطالعه شهرهای اروپایی است. این شهرها با شهرهای اسلامی کاملاً متفاوتند. این تفاوت زمانی که ما خانه‌ای را در اروپا با خانه‌ای در شهری اسلامی مقایسه می‌کنیم، بیش‌تر آشکار می‌شود (Hourani, 1970: 13).

یافت شهر اسلامی تحت تأثیر قوانینی است که نتیجه سنت حضرت محمد(ص) و قوانین مرسومش است. مورفولوژی شهرهای اسلامی بدین گونه است که خانه‌ها اغلب در واحدهای همسایگی هستند که به وسیله پلهایی پوشانده شده‌اند یا در انتهای خیابانی باریک قرار دارند، از دلایل عمده این نوع مورفولوژی، مشکل بودن نفوذ به این کوچه‌ها بود. این سیستم در هیچ جای شهرهای غربی معمول نیست (Burckhardt, 1980: 166). تفاوت اصلی شهرهای اسلامی و غربی در مفهوم و استفاده از فضاهای عمومی و محلی و مالکیت‌هاست (Kahera, 1997: 5).

#### ۵-۳. شهر و مذهب

رابطه متقابل مستقیمی بین ادیان، اسلام و شهر وجود دارد. اسلام معتقد است که در ادامه ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت آمده است. اسلام معتقد است که خدا یکی است و همه

قدرت‌ها در دست اوست و او فرمانروای جهان است. جهان در این عبارت، جهان روحانی و مادی را شامل می‌شود. این دین نیاز به محیطی واقعی برای اجرای حکمت الهی دارد. این دین فقط نمی‌تواند به واسطهٔ ویژگی‌های معنوی و مابعدالطبیعه خود تداوم داشته باشد. شهر اسلامی ترکیبی از قدرت مابعدالطبیعه و طبیعی است (Islam, 1999: 43). اما مسیحیت مبتنی بر کلمهٔ مسیح است؛ به معنایی که فرمانروای من از زمین نیست (Burchkhrad, 1992: 13). در مورد اسلام، حضرت محمد (ص) فرستاده خداست، او یک انسان است که هم دارای بعد روحانی و هم دارای بعد مادی است. قرآن هم دارای ابعاد روحانی و هم دارای ابعاد منطقی است و فقط قوانین ذهنی را شامل نمی‌شود که افراد آن را به کار بگیرند، بلکه قوانین اجتماعی هم درون آن هست که در جوامع به کار برده می‌شود. به همین دلیل اسلام به اجتماع و سکونت‌گاه‌هایی برای گسترش خود نیاز دارد.

هر سکونت‌گاه فقط تراکمی از خانه، خیابان و مردم و دیوار و عواملی از این قبیل نیست، بلکه نمونه‌ای از فرایند ساکن شدن است. بنابراین شهر یا سکونت‌گاه فقط بُعدی کالبدی نیست، بلکه فرایندی تکامل یافته است. این فرایند در عبارت ادیس دوم بسیار واضح است؛ او کسی بود که شهر «فز» را در مراکش ایجاد کرد. او گفت که در زمین‌های پشت دیوار شهر کشاورزی کنید و این هدیه را از خدا بپذیرید (Kahera, 1997: 89). در اسلام زمین هدیه خداست و امانتی است که به مردم داده می‌شود.

شریعت یک روش‌شناسی است که چارچوبی ضروری برای فرایند ساکن شدن ارائه می‌دهد. البته عوامل دیگری مانند شرایط محلی و اثر تمدن قبل از اسلام نیز وجود دارد. ما می‌دانیم که جهان اسلام از اسپانیا تا جنوب شرقی آسیا گسترده شده است. قانون و مذهب دو عاملی هستند که موجب تفاوت هر مکان از مکانی دیگر می‌شوند. این عوامل برای همه جهان اسلام پایدار است. اما قوانین اسلامی، که امروزه مشاهده می‌کنیم، طی دوران مختلف تکامل یافته است.

#### ۵-۴. توسعهٔ فقه و شهرهای اسلامی

شریعت از زمان‌های دور در شهرهای اسلامی نقش داشته است. شهرهای اسلامی اولیهٔ نتیجهٔ توسعهٔ سکونت‌گاه‌های غیر اسلامی هستند. یرب به عنوان اولین شهر اسلامی می‌تواند مورد توجه باشد، که بعداً به مدینه تغییر نام داد (Hitti, 1973: 33). مدینه مرکز جهان اسلام شد. ویژگی‌های کالبدی این شهر بسیار شبیه به سکونت‌گاه‌های باستانی بین‌النهرین بود. این شهر ساختمان‌های حیاطدار خوشه‌ای شکل داشت. شهرهای بین‌النهرین دارای ویژگی‌ها و قوانین ساختمانی بودند که مدینه دارای این ویژگی‌ها نبود.

قوانین و آیین‌نامه‌های جدید از طریق گفته‌ها و اصول حضرت محمد (ص)، که همان حدیث باشد، تکامل یافت. در مدّت زندگی حضرت محمد (ص) نزاع‌ها به وسیلهٔ ایشان حل می‌شد، بعد از رحلت ایشان، قرآن و حدیث برای حل مسائل ساده نزاع‌های شهری بین شهروندان کافی بود. اما، با رشد جهان اسلام و تعامل آن با فرهنگ‌های مختلف، حدیث و قرآن برای حل نزاع‌های

شهری کفایت نمی‌کرد. به همین دلیل بسیاری از عالمان دینی از جمله ابوحنیفه راه‌حلی را یافتند. آن‌ها در کنار قرآن و حدیث دو منبع اجماع و قیاس را برای پاسخ به مسائل مسلمانان در میان نهادند. اجماع منبع سوم قانون اسلامی است که فقهای پیرو حضرت محمد (ص) در هر عصر خاصی با آن به عنوان یک قانون موافقت (Abdullah, 1982: 75). قیاس به معنای تدوین قانونی در موارد موازی با منطق معمولش است (Hasan, 1994: 15). قیاس به فقیه کمک می‌کند تا در زمینهٔ برخی قوانین خاص قرآن و سنت بحث کند تا بتواند از طریق آن، موضوع‌های مبهم را پوشش دهد. برخی شهرهای اسلامی اولیهٔ هماهنگی کمی با شریعت داشتند. برای مثال شهر «انجار» در لبنان به صورت مدل‌های رومی طراحی شده بود و شهر «المنصور» در بغداد مبتنی بر سکونت‌گاه‌های سومری بود. این شهرها دارای جاده‌هایی در چهار جهت اصلی بودند. اما، برای مسلمان نیازی نیست که شهر به شکل ستاره‌ای ساخته شود، به همین دلیل این طرح‌ها تکرار نشد. از این رو، تا زمانی که بحث در مورد نظم و اصل یا منشأ شهرهای اسلامی است، مدل‌های غربی و غیر اسلامی نباید مورد توجه باشند. شهرهای اسلامی اخیر که مساجد، تکایا و دیگر زیرساخت‌های اسلامی در تلاشند تا آن‌ها را به عنوان شهر اسلامی نشان دهند، بیش‌تر مبهم و دارای یک یا دو شریان اصلی بودند که در مرکز آن مسجد قرار داشت. این شهرهای اسلامی ویژگی‌های فضایی خودشان را در سازمان فضایی ایجاد می‌کردند. برخی اشکال مهم که ظاهر شده بودند، بین فضاهای عمومی و خصوصی تمایز ایجاد می‌کردند.

این اختلاف به سادگی از یک منظره هوایی قابل مشاهده است، بطوریکه نواحی عمومی در مرکز شهر مکان‌یابی می‌شوند و خیابان‌های محله‌های عمومی پهن‌تر و منظم‌تر هستند و مسجد، مدرسه و بازار اصلی نیز در این محلات مکان‌یابی می‌شوند (Islam, 1999: 22).

#### ۶. نمونه مورد مطالعه؛ شهر ایرانی - اسلامی

شهرهای ایران در دوره‌های اولیهٔ ورود اسلام به این قلمرو با همان شکل اولیه (کهن‌دژ، شارستان و روض) به حیات خود ادامه دادند، اما به تدریج اسلام ویژگی‌های خود را بر این شهرها دیکته کرد (مشهدی‌زاده دهقانی، ۱۳۷۳: ۲۴۵). اسلام با ورود خود به ایران، به عنوان یک فرهنگ، بر رفتار شهرنشینی مردم و ساختار کالبدی شهرهای ایران تأثیر گذاشت. این فرهنگ، رویهٔ توسعهٔ شهرها را در ایران به دو روش تولّد عناصر جدید در شهر و تکامل و تغییر عناصر قدیمی، دستخوش تغییر کرد (شعائر، ۱۳۶۶: ۱۶۷). در نتیجه شهرهای ایرانی - اسلامی به وجود آمد که شباهت زیادی به شهرهای قرون وسطایی اروپا داشتند. عمده شباهت این شهرها با شهرهای قرون وسطای اروپا این بود که هر دو دارای بافت آشفته‌ای بودند (بنه یولو، ۱۳۶۹: ۳۵). این بافت آشفته در ترکیب با ساختار محله‌ای که در حومهٔ شهرهای دورهٔ ساسانیان ظاهر شده بود، موجب شد تا در شهرهای اسلامی محله‌ها با عناصر

دولتی، بازارها و مساجد بزرگ قرار داشتند. دولت‌های جدید همه آزادی‌ها را محدود کردند، حقوق مالکیت‌ها را از مردم ستاندند و دولت به تنها مالک بدل شد. اما رشد شهرها ادامه یافت. در این دوره بیمارستان به بافت شهر اضافه شد و محله‌ها اهمیت پیدا کردند. هر محله دارای مسجد ویژه، مدرسه، حمام عمومی، بازار و قبرستان بود و همه ساختمان‌ها و خانه‌ها این سوی دیوارهای مستحکم شهر قرار داشتند. یکی از دلایل جایابی گورستان‌ها در اطراف محله‌ها تأکید زیارت قبور مسلمانان به عنوان سنت و دستور نبوی و الهی بود که برکات معنوی و تربیتی بی‌شماری داشت (منتظر القائم، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

### ۶-۳. سبک آذری؛ قرن هفتم تا یازدهم اسلامی (۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ م.)

در این دوره در نتیجه حمله مغولان به ایران فرایند تکامل شهرها از حرکت باز ایستاد. مغولان سازمان‌های اساسی شهری را خراب کردند. چون مغولان چادرنشین بودند و ساختار قبیله‌ای داشتند، ساختارهای شهری برای آن‌ها اهمیت کمی داشت، از این رو، بسیاری از شهرهای بزرگ مانند مرو، بخارا، سمرقند، نیشابور و ری را به‌طور کامل تخریب کردند. این عدم امنیت مهاجرت را در ایران به همراه داشت. در این دوره تلاش‌هایی مقطعی برای ساختن شهرها براساس الگوهای مختلف صورت گرفت که برخی موفق و برخی ناموفق بودند. ساختمان‌هایی که جنبه‌های یادمانی دارند، بیش‌تر به این دوره تعلق دارند.

### ۶-۴. سبک اصفهان؛ قرن یازدهم تا سیزدهم اسلامی (۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ م.)

در نتیجه زوال دولت مغول، جنبش‌های مردمی به‌وجود آمد، تا این که دولت صفوی به قدرت رسید. این دولت بر اساس میراث سنتی شروع به خلق، ایجاد و اجرای زیرساختارها، آماده کردن و ساختن جاده و شهرهای امن کرد. در این دوره شهرنشینی دوباره در ایران رونق گرفت. شهرهای صفویه نتیجه ایدئولوژی بودند. یوتوپای اسلامی به‌وسیله سلسله صفویه ایجاد شد. شهر صفویه، شهر - قدرت، شهر نمایش، شهر - بازار و شهر - دیوان بود (حبیبی، ۱۳۸۰). شهر در ایدئولوژی صفویه با حومه روابط درونی دارد، بنابراین شهر در این دوره شهر - منطقه بود. برخی از ویژگی‌های سبک اصفهان چنین است:

۱- ابداع یک جاده باغ‌مانند وسیع یا چهار باغ؛ علاقه ایرانیان به باغ و کوچه باغ، بیش از هر چیز معلول محیط گرم و خشک بخش عمده‌ای از ایران است. این ایده که در سبک اصفهان شکوفا شده، براساس اسناد ریشه در زمان هخامنشیان دارد (نقی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۳).

۲- ابداع یک میدان وسیع که دارای چند کارکرد یا فعالیت باشد. در اطراف این میدان اصلی عناصری از قبیل حمام عمومی، مدرسه و مسجد، آب انبار و بازار وجود دارد.

۳- داشتن منطقه‌بندی شهری.

۴- با فرامین دولتی سایت‌های شهری جدید بدون خرابی بافت میراثی اصفهان در عصر جدید ایجاد شد.

دیگر از قبیل بازار، خیابان و میدان قدرت یابند و بیش‌تر براساس صاحبان حرف، مشاغل ویژه، اقلیت‌های مذهبی و دینی و طبقات اجتماعی مختلف شکل بگیرند (کیانی، ۱۳۶۸: ۳۵۷). در این شهرها مسجد به عنوان عنصری جدید به ساختار آن‌ها اضافه شد. مسجد نماد و مشخصه سرزمین اسلامی است. طبق اسناد تاریخی، اولین دولت اسلامی در مسجد بنا شد. بنابراین ظهور مسجد یکی از ویژگی‌های مهم شهرهای اسلامی است (Raymund, 1984). در دوره اسلامی عناصر اصلی ساختار شهری عبارتند از: مسجد، بازار، محله‌ها. فضاهای بین این عناصر که به‌وسیله خیابان‌ها و میدان‌ها به یکدیگر متصل می‌شدند. با توجه به همه تأثیراتی که اسلام بر شهرهای ایرانی داشته، شهرهای ایرانی - اسلامی از دو جهت تحت تأثیر تمدن‌های ساسانی و رومی نیز بودند؛ یکی این که شهرهای ایرانی - اسلامی در اصل شهرهای ایرانی و ساسانی بودند و دیگر این که در بنای شهرهای نوین‌یاد از معماران ایرانی و رومی استفاده می‌شد (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۶: ۱۰۴). از این رو، شهرهای ایرانی - اسلامی تحت تأثیر چندین فرهنگ و تمدن شکل گرفته‌اند. برخی مطالعات، از پنج مرحله شهرنشینی در شهر ایرانی - اسلامی نام برده‌اند که در ادامه در قالب سبک‌هایی بررسی می‌شوند (حبیبی، ۱۳۸۰).

### ۶-۱. سبک خراسان؛ قرن اول تا چهارم اسلامی (۶۰۰ تا ۹۵۰ م.)

بعد از شروع سلسله سامانیان به عنوان دولت محلی و هم‌عصر با دولت اسلامی، آزادی‌های آموزشی، علمی، ادبیات و ادیان در ایران ایجاد شد. شهر در سلسله سامانیان توسعه یافت؛ به گونه‌ای که دیوارهای درونی شارسن‌ها خراب شد، دیوارهای جدید، شهر درونی را احاطه کرد و در شهرها الگوی جدیدی در طراحی شهری ظاهر شد. در این نوع طراحی دو جاده اصلی در میدان اصلی شهر یکدیگر را قطع کردند و دروازه‌های بازار به سمت میدان اصلی باز شد. بازار به سمت دروازه‌های ورودی گسترش یافت و در نتیجه محله‌ها و بخش‌های جدیدی ایجاد شدند. هدف محله‌ها در این دوران گرد آمدن و یگانه گشتن بود، نه پراکنده شدن و جدا شدن (شکویی، ۱۳۶۵: ۲۰۱). در این سبک، عناصر دیگری نیز در الگوی اصلی وجود داشت که عبارت است از: آب انبار، دسترسی، مراکز محله‌ها، میدان‌ها و زیر میدان‌ها. شهر در این دوره سه جامعه ایلی، روستایی و شهری را در خود جای می‌داد.

### ۶-۲. سبک رازی؛ قرن چهارم تا هفتم اسلامی (۹۵۰ تا ۱۲۰۰ م.)

این دوره با رنسانس سیاسی، ادبی و علمی و آزادی در بسیاری از شاخه‌های مذهبی، فلسفه و علم معاصر هم‌زمان است. این دوره اولین دوره‌ای است که در ایران بسیاری از جنبش‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌ای ایجاد شد. جنبش آموزشی که در این زمان افزایش یافت، نمود خود را به‌صورت ساخت مدارس نشان داد. مدارس برای این که از اعتبار مساجد استفاده کنند، با این اماکن ترکیب شدند. در این دوره بسیاری از شهرها بازسازی شدند و نقش مهمی در ناحیه خود یافتند. شهرهای سیراف، ری، اصفهان، طوس، جرجان و شیراز از این جمله هستند. ساختار فضای شهری در این دوره بر اساس مفهوم میدان اصلی ایجاد شد. در اطراف این میدان، اداره‌های

۵- در این دوره هر سکونت‌گاه یک میدان اصلی برای جای گرفتن عناصر اصلی دولت، از قبیل ساختمان‌های اداری، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی دارد.

۶- داشتن سلسله مراتب فضایی شهری که نوعی تعادل فضایی ایجاد می‌کرد.

#### ۶-۵. مکتب تهران؛ قرن سیزده تا چهارده اسلامی (۱۷۵۰ تا ۱۹۰۰ م.)

انقلاب صنعتی و مراحل ابتدایی عبور از عصر مدرن در اروپا بر سلسله پادشاهی قاجار تأثیر زیادی داشت. جنبش‌های جدید در دوره قاجاریه موجب شد تا معلمان و سخنرانان خارجی به کالج دارالفنون وارد و با ساختار شهر ایرانی آشنا شوند. سبک تهران، در جلوگیری از فاصله بین بافت میراثی، شبیه به سبک اصفهان است. سلسله قاجار در تلاش بود تا در توسعه شهر، بخش‌های جدید را جایگزین مرکز شهر کند. محله‌ها در مکتب تهران مکانی برای طبقه‌بندی تفاوت‌های اجتماعی و محلی بودند. میدان‌ها در سبک تهران دارای رویکرد جدیدی بودند؛ مانند میدان‌های ارگ و بهارستان. در این میدان‌ها ساختمان‌های جدیدی مانند تلگراف، پست، بانک و شهرداری وجود داشت، در صورتی که در سبک اصفهان در اطراف میدان عناصری مانند مسجد، کاخ و بازار وجود داشت و خیابان‌ها و میدان‌ها به عنوان فضای شهری نقش گذران اوقات فراغت داشتند. سبک تهران فقط به تهران محدود شد و کم‌تر بر شهرهای دیگر تأثیر گذاشت.

#### ۷. تجربه و تحلیل فضای شهری سنتی در ایران قبل از مدرنیسم

اگر چه در خصوص تکامل شهرهای ایرانی-اسلامی در منابع علمی پنج مرحله ذکر شده است، این سیر تکامل را می‌توان در دو مرحله کلی نیز تقسیم‌بندی کرد:

- مرحله گذار از قرون ۱ تا ۱۱ اسلامی (۶۰۰ تا ۱۵۰۰ م.)

- مرحله حیات دوباره از قرن ۱۱ تا ۱۴ اسلامی (۱۵۰۰ تا ۱۹۲۰ م.)

##### ۷-۱. عصر گذار

این عصر از قرن اول اسلامی تا سلسله صفویه ادامه دارد. در این دوره، دیدگاه‌های اسلامی دست‌خوش تحولات زیادی شده است. این کنش‌ها و واکنش‌ها بین انسان و محیط در این دوره موجب اضافه شدن عناصری به بافت شهرهای اسلامی شد که اثرات مهمی بر شکل‌گیری و الگوهای این شهرها داشت. مسجد یا مسجدهای بزرگ تغییر بافت اولیه را در شهرها به وجود آوردند. فرایند مسجد مرکز شهرها را از دژ یا قلعه به میدان بزرگ و بازار تغییر داد. مساجد بزرگ از کارکردهای دیگر در شهر حمایت می‌کردند و به عبارتی کارکردهای دیگر برای پایداری و ثبات جایگاهشان در شهر از قدرت مسجد استفاده می‌کردند. از جمله تمایزهای کارکردی مهم، که می‌توان برای عصر سنتی شهرهای اسلامی نام برد: مسجد با کارکرد مذهبی، بازار با کارکرد اقتصادی، میدان و خیابان با کارکرد دسترسی و اجتماعی، دژ و قلعه با کارکرد نظامی-سیاسی و اماکن عمومی با کارکرد تسهیلاتی-خدماتی. مسجد: به دلیل این که قلعه‌های قدیمی و شهر در حکومت‌های

غیر مذهبی شکل گرفته بودند، مساجد بیرون از دیوارهای شهر و نزدیک بازار که محل حضور مردم بود، ایجاد شدند. مساجد بزرگ چون میعادگاه مشارکت و تجمع بودند (جلیط، ۱۳۷۲: ۳۹)، نقش اساسی در خلق ساختار فضایی در شهرها ایفا می‌کردند. مسجد و بویژه مساجد بزرگ در عصر اسلامی دارای حیاط و حریم بودند که در مجاورت میدان، نقش تکامل یافته‌ای، در خصوص فراخواندن مردم برای جمع‌آوری و انباشتگی در مکانی برای نمازهای روزانه و دیگر رفتارهای اجتماعی داشتند. چون مسجد در مجاورت میدان و بازار قرار داشت، موجب انحراف مرکز شهر به این سمت می‌شد. چهار مرحله در فرایند تکامل مسجد وجود دارد (پیشین):

مرحله اول: این مرحله یک دوره کوتاه در دوره اسلامی است. مسجد این دوره ساده بود که دکوربندی خاصی مانند مسجد النبی در مدینه داشت. این مسجد در مرکز فعالیت‌های مردم و با موادی شبیه بافت شهری ساخته می‌شد.

مرحله دوم: این مرحله در امپراتوری‌ها شکل گرفت، در این مرحله دارالاماره به بافت مسجد اضافه شد. چون مسجد دارای بافت نیرومندی بود، دولت نیز برای مشروعیت‌بخشی به خود سعی داشت مسجد و دارالاماره را در هم ادغام کند. در این دوره همه راه‌ها و محله‌ها به مسجد دسترسی داشتند و از مسجد بیش‌تر برای اعتباریابی اماکن استفاده می‌شد.

مرحله سوم: در امپراتوری‌های اسلامی با توسعه بخش‌های اداری دولت‌ها، جایگاه اداره دولت از مسجد جدا شد و مکان جدیدی در شهرها به وجود آمد، اما عناصر مهم شهر هنوز هم مسجد، بازار و محله بود. در این دوره مسجد از اشکال غیر دکوربندی به اشکال با دکوربندی تغییر شکل داد.

مرحله چهارم: با ظهور دولت‌های محلی در درون دولت اسلامی، مسجد به ابزاری برای جلوه دادن دولت محلی برای رقابت با یکدیگر بدل شد. در این مرحله مدارس زیادی در اطراف مساجد به وجود.

بازار: اگر چه در عصر ساسانیان بازار وجود داشت، در عصر اسلامی بازار نقش مهمی در شهر به عهده گرفت. دولت اسلامی به شهر رویکردی بازرگانی داشت؛ به همین دلیل در عصر اسلامی دیوارهای درونی شهر خراب و مرکز شهر به بیرون دیوار منحرف شد. این اتفاق به بازارها فرصت داد تا نقش مهمی را در شهرها در اختیار بگیرند. بازارها بعد از قرن چهارم اسلامی به جایگاه پایداری در شهرها و حیات شهرها تبدیل شدند. اگر چه این بازارها در حملات نظامی خراب می‌شدند، ساختارهای زیادی از آن‌ها در قرون بعدی باقی ماند؛ مانند بازارهای قزوین، زنجان و نیشابور (حبیبی، ۱۳۸۰).

محله‌ها: در پایان عصر ساسانیان مفهوم محله در مرحله ابتدایی اش بود. دولت ساسانی تمایل به ساخت شهر طبقه‌بندی شده و تقسیم افراد خانواده شاه و اشخاص دولتی با دیگر شهروندان داشت. اما در شروع دولت اسلامی در ایران ساختار شهرها تغییر کرد و دیوارهای دوره ساسانیان خراب شد و شهرها شکلی عمومی به خود گرفتند. محله‌ها در کل شهر گسترده گردید و ساختار محله در همه اقوام، حرفه‌ها و موقعیت‌ها ایجاد شد. در این دوره اجزای محله را بن‌بست‌ها، کوچه‌ها و تأسیسات عمومی مرکز محله مانند مساجد، بازارچه‌ها



بزرگی به وجود آمدند. میدان و خیابان در ساختار نظم شهری، سلسله مراتب شهری و مقیاس شهری مفهوم پیدا کرد. هر فضایی روشی برای برقراری ارتباط با فضای دیگر دارد و ارتباطی را به طور مداوم با فضاهای شهری خلق می‌کند. فضاهای شهری در دوره حیات دوباره به چهار گروه تقسیم شدند:

- ۱- فضاهای شهری در مقیاس کارکرد شهری و برخی مقیاس بین‌المللی - منطقه‌ای،
- ۲- فضاهای شهری در مقیاس کارکرد شهری برای اجرای همایش‌ها و جشن‌های عمومی،
- ۳- فضاهای شهری در مقیاس محله که در فضاهای بین محله‌ها سهیم است؛ مانند چهارباغ و نقش جهان در اصفهان و بهارستان و ارگ و سبزه میدان در تهران،
- ۴- فضاهای شهری در مقیاس محلی همراه با ارتباط‌های درونی با دیگر محله‌ها.

بازار: در قرن چهارم اسلامی بازار یکی از بخش‌های مهم شهر به‌شمار می‌رفت. هر چند بازار نقش رابط را برای دروازه‌ها و میدان‌های اصلی شهر بر عهده داشت، در عصر حیات دوباره (قرون ۱۵ تا ۱۹) بازار در ساختار شهری قدرت‌مندتر شد. یکی از دلایل عمده این قدرت جریان یافتن همه فعالیت‌های اجتماعی به سوی بازار بود (نظریان، ۱۳۸۳: ۲۶). نقش دسترسی به بازار کمک می‌کرد تا به عنوان یک کاربری، نقش‌گذاران اوقات فراغت را برای شهروندان ایفا کند. از طرفی دیگر آب و هوا در ایران طوری است که نور خورشید به‌طور مستقیم می‌تابد و بازار با سقف‌های پوشیده پناهگاه خوبی برای مردم است. این ویژگی‌ها بازار را به مکانی مناسب برای شهروندان تبدیل کرده است. در تقاطع مستقیم بازارها چهارسوق است. در برخی دوران چهارسوق نقش میدانی را بازی می‌کرد که اخبار و اعلامیه‌های دولتی را در آن جا به مردم اطلاع می‌دادند. در این دوره میدان اصلی در تقاطع دو بازار بود و این میدان همراه با بازار برای حکومت نقش ایفا می‌کنند. در بسیاری از شهرها مانند تهران، شیراز و کرمان عناصری مانند حمام عمومی، مدرسه‌های دینی و مسجد به بافت بازار اضافه شدند. با گسترش فعالیت‌های بازرگانی و تجاری در بازار فضاهای جدیدی مانند قیصریه، سرا و تیمچه به بازار اضافه شدند. این فعالیت‌های جدید اشکال فضایی جدیدی را خلق و فضاهای بازار را تکمیل کرد. در این عصر بازار نقش مهمی در توزیع ساختار محله‌ها در شهرها داشت.

#### ۷-۳. مدرنیسم (از قرن ۱۴ اسلامی، یا از ۱۹۲۰)

با آغاز سلسله پهلوی، این سلسله تلاش کرد تا ایده‌آل‌گرایی اروپایی را در شهرهای ایران اجرا کند. برای این منظور، کریم آقا بوذرجمهری شهردار تهران خیابان‌سازی را در مرکز بخش قدیمی، بدون توجه به بافت‌های سنتی و تاریخی ایجاد کرد. او این کار را به تقلید از بارون هوسمان شهردار پاریس انجام داد. خیابان‌های خیام، باب همایون، ناصر خسرو، سپه، بوذرجمهری و شاهپور تعدادی از خیابان‌هایی است که در این زمان ایجاد شدند (سعیدنیا، ۱۳۷۲). این خیابان‌ها در بخش قدیمی تهران جای ارگ و عناصر وابسته دیگر مانند مدرسه دارالفنون، خزانه دولت و بعضی کاخ‌های سلطنتی را گرفتند و این هویت‌ها را دستخوش تغییر و نابودی کردند (گلشن، ۱۳۷۰: ۱۰).

و ... تشکیل می‌دادند (اشرف، ۱۳۵۴: ۲۴). با توجه به این اجزا هر محله دارای نوعی نظم درونی بود که به دنبال آن شکل شهر نیز به محله‌های زیادی تقسیم می‌شد و دارای نظم درونی بودند. اگرچه در پایان قرن هفتم این محله‌ها به نوعی همکاری و تشریک مساعی در شهر رسیدند، حمله‌ها و اشغال ایران این فرایند را قطع کرد. دوناتو در خصوص شکل اجتماعی محله‌ها در شهرهای اسلامی بر آن است که مسلمانان در محله‌ها، بیش‌تر بر پایه نفوذ و امکاناتی که داشتند، جایگاه خود را تعیین می‌کردند (Donato, 1990: 152).

#### ۷-۲. مرحله حیات دوباره

دولت صفویه با خلق ثبات در کشور، حیات دوباره‌ای به شهرها داد. در این دوره برای اولین بار به فضاهای رفاهی و تفریحی در شهرها پرداخته شد و مردم قوانین درست را درک کردند. اگرچه این اقدامات به چارچوب‌های ایدئولوژیکی دولت محدود می‌شد، توجه به این مفهوم گام مهمی برای ساختن اصفهان بود. آزادی در خلق و ابداع ساخت، شهر اصفهان را به عنوان تبلور هنر و زیبایی‌شناختی درآورده است. فضاها در این شهر به عنوان جنبه‌هایی از فضاهای شهری در سازگاری با تمایلات مردم طراحی شدند. به علاوه می‌توان عناصر زیادی برای فضاهای شهری متصور شد که یکی از شاخص‌های مهم سلسله صفویه است؛ از جمله این عناصر می‌توان به ذخیره آب، محوطه عمومی، حمام عمومی، مسجد و مدرسه، ساختمان‌های اداری و بازار اشاره کرد. این فرایند در سبک تهران با اضافه شدن شکل‌های جدیدی از خدمات عمومی - که عناصری مانند تلگراف، پست، بانک و ساختمان‌های اداری در آن قرار می‌گرفت - ادامه یافت. در این عصر، مفهوم بازسازی و تجدید حیات در شهرها به کار رفت و از تخریب جلوگیری شد. بخش‌های قدیم شهرها با یکدیگر مقایسه شدند و با همدیگر همکاری می‌کردند.

**شکل ویژه:** اشکال ویژه در مرحله حیات دوباره بر تزیین، زیبایی‌شناختی و عظمت تأکید داشتند. اشکال کارکردهای دولتی به سمت کارکردهای عمومی و قسمت‌های ویژه خیابان‌ها که شامل ساختمان‌های عمومی است، منتقل شدند یا تمایل داشتند. ساختار شهر مبتنی بر یک میدان اصلی و تعدادی خیابان بود که از دسترسی به مرکز شهر حمایت می‌کرد. در اصفهان خیابان چهارباغ نقش مهمی داشت اما در سبک تهران خیابان‌ها دارای ارزش برابری بودند.

نکته دیگری که در عصر حیات دوباره به آن توجه شد، نظم محله‌ها بود. در سبک‌های اصفهان و تهران محله‌های جدیدی به بافت سنتی اضافه شدند که یکی از کارکرد آن‌ها جلوگیری از تخریب محله‌ها بود. در مرحله حیات دوباره ساختار محله‌ها قدرت‌مند و سیستماتیک بود. بنابراین محله‌ها دارای فرایند گذار درونی بودند و با فرایند گذار و بازسازی سازگاری داشتند. در هر محله یک مسجد، مدرسه، میدان، حمام عمومی، خیابان، جایگاه اجتماع مردم، مرکز محله، بازار کوچک، تکیه، آب‌انبار و مغازه وجود داشت.

**میدان‌ها و خیابان‌ها:** میدان‌ها در سبک اصفهان و تهران مهم بودند. خیابان و میدان در این سبک‌ها ویژگی‌هایی نوینی چون تفریحی، تفرج‌گاهی، مواظبت و ورزشی نیز یافتند. مطابق با خواسته‌های جدید محیط‌های شهری، مقیاس شهری تغییر کرد و میدان‌های اصلی

در این دوره، بسیاری از محله‌ها خراب و متضرر شدند. محلهٔ عودلاجان تخریب شد و محله‌های مجاورش خسارت زیادی دیدند. خیابان‌های جدید که با حمایت دولت و برای نقش‌های ترافیکی ساخته شدند، محله‌های قدیمی را به بخش‌های زیادی تقسیم کردند و موجب شدند این بخش‌ها هویت خودشان را از دست بدهند. بسیاری از این عناصر جدید مانند محورهای دایره‌ای به ساختارهای فضایی شهری اضافه شدند. کاربری اراضی، تشویق به جداسازی کاربری‌ها و منطقه‌بندی اداری در باغ‌های قدیمی مورد استفاده قرار گرفت. میدان‌های قدیمی که مکانی برای برقراری ارتباط بین مردم بودند، اکنون تبدیل به مکانی برای عبور ماشین‌ها شدند. با عبور ماشین از شهرها نقش انسان در فضای شهرها کم‌رنگ شد. در این بین تعدادی از خیابان‌های تهران نظیر خیابان پهلوی علاوه بر کارکرد تفریحی، از کارکرد ترافیکی نیز برخوردار گردید. اگرچه بلوارهای زیادی در تهران ساخته شد، این خیابان‌ها با خیابان‌های چهارباغ اصفهان متفاوت بودند. بنابراین بسیاری از فضاهای انعطاف‌پذیر در تهران با نقش‌های چند کارکردی ایجاد شدند تا به برخی فضاها مانند تکایا، مساجد یا حسینیه‌ها نزدیک شوند. در نتیجه، میدان کارکردش را به عنوان عنصر جمع‌کنندهٔ مردم از دست داد و خیابان‌ها ویژگی پاسخ‌گویی‌شان به محیط‌های شهری را از دست دادند.

با سرمایه‌گذاری دولت در خیابان‌ها و ایجاد مغازه‌ها و فروشگاه‌ها در خیابان‌ها، نقش بازار در جذب مردم برای تفریح و مراقبت کاهش یافت. بنابراین، فرم فضایی بازار تغییر کرد. از جمله فرم‌های فضایی می‌توان به چهارسوق اشاره کرد. این چهارسوق‌ها کارکردشان را از دست دادند و با از دست دادن فضاها تغییر کردند. در این بین بخش‌هایی از بازار از بخش‌های قدیمی به جایگاه‌های جدیدی مانند بازارهای عناصر ادبی یا کتاب‌فروشی‌ها تبدیل شدند. اگرچه در دورهٔ مدرنیسم، بازار در شهرهای اسلامی نقش تفریحی خود را از دست داد، با پذیرش نقش بازرگانی و چند کارکردی شدن از چند جنبه قدرت‌مند شد.

#### ۴-۷. تجزیه و تحلیل فرایند گذار فضای شهری در ایران بعد از مدرنیسم

هر چند در پایان سلسلهٔ قاجار برخی از ساختمان‌ها با سبک مدرن ساخته شده بودند، اما اعمال یا کارکرد این ساختمان‌ها تحت تسلط معماری بود. در شروع سلسلهٔ پهلوی روش‌ها و الگوهای اروپایی در ایران اجرا شد و به‌طور معمول مدرنیسم بین حوادث اروپایی و کنش‌های ایرانی، در طراحی شهری، تأخیر ایجاد کرد. طبق گزارش‌ها و منابع، با ورود مدرنیسم، کنش‌های ایرانی طراحی شهری تخریب و بین بخش‌های زیادی از شهرهای ایرانی شکاف ایجاد شد (سعیدنیا، ۱۹۹۶). ورود وسایل نقلیه، جاده‌های شهر را مترکم ساخت و نیاز به سرعت بالا، مسیرها و خیابان‌هایی را در شهر ایجاد کرد که مسیرهای مستقیم و جدا از هم را ایجاد می‌کردند. این روش و روش‌های هندسی، جاده‌های مستقیم، چهارراه‌ها و جاده‌های دایره‌ای شکلی را به وجود آورد. بازکردن خیابان‌های جدید بین مراکز محله‌ها، زندگی در محله‌های سنتی را کاهش داد و به فرایند مهاجرت به حومهٔ شهرها شتاب بخشید. به همین دلیل این نوع رویدادها در فضای شهری ایران، روابط درونی بین محله‌ها، مردم و ساختار محله‌ای را به زوال کشاند. یکی از دلایل عمده این

درهم شکستن، نسل اول مدرنیست‌ها بودند. این نسل شامل مهندسان و معمارانی می‌شدند که کم‌تر به مفهوم فضای شهری توجه می‌کردند، حتی در برخی پروژه‌ها نمی‌توان رابطه‌هایی بین محیط ساخته شده و فضاهای شهری یافت. اثرات مدرنیسم را بر هر یک از عناصر شهرهای اسلامی در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

**محله‌ها:** ساختار محله‌ها بعد از عصر اسلامی به دو دسته تقسیم شد که عبارت است از گروه‌های حرفه‌ای و تباین‌های قومی. در این دوره محله‌ها هر کدام دارای هسته‌ای بودند که فضاهای آن بر پایهٔ وضعیت اقتصادی و اجتماعی ساکنان آن محله شکل گرفتند و در مرکز آن که عموماً مقر تقاطع گذرهای اصلی بود، عناصری از قبیل مسجد، حسینیه، بازارچه، میدانچه و آب‌انبار وجود داشت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۲۰). اما با ورود تفکر مدرنیته به فضای شهری ایران تأکید بر تفکیک اقتصادی قوت گرفت. این جنبش فرایند توسعهٔ شهرها را به دو بخش اصلی تقسیم و شهرهای طبقه‌بندی شده‌ای ایجاد کرد. در شروع سلسلهٔ پهلوی، جنبش‌های تفکیک اجتماعی شدیدتر شد. ساکنان محله‌های جدید اهالی محله‌های تخریب شده یا مهاجران روستایی بودند. با تخریب محله‌های قدیمی محله‌های جدید شکل گرفت. اما، محله‌های جدید شکل و کارکرد واقعی خود را مانند فضاهای محلی، فضاهای همسایگی، فضاهای شهری، مرکز محله، نظم سلسله‌مراتبی شهری و ارتباط مسیرها از دست دادند. این تغییر در محله‌ها در دو طرف خیابان به محلهٔ مرکزی منتقل شد. در این فرایند بیش‌تر مغازه‌ها، فروشگاه‌ها و خدمات عمومی در دو طرف خیابان جای گرفته‌اند.

**مسجد:** مسجد در عصر مدرنیسم نقش آموزشی خود را به استثنای آموزش مذهبی از دست داده است. اگر چه علمای مذهبی در مردم نفوذ کردند، در این زمان مسجد مرکز قدرت سیاسی نبود و قدرت‌ش به مدارس اسلامی منتقل شد.

**بازار:** بازار از مدرنیسم تأثیر پذیرفت. ساختار حیاتی بازار در بسیاری از شهرها مانند «نایین» تخریب شد. در برخی بازارها مانند بازار سید اسماعیل در تهران و نیشابور، شکل عمومی و بافت بازار از هم گسیخته شد. در برخی بازارها مانند بازار اصفهان، شیراز و مشهد، فعالیت‌ها و کارکردها با گردشگری و صنایع دستی سازگار شد و حیاتشان را بر این اساس ادامه دادند. در شهرهایی مانند تهران، تبریز، اصفهان و کاشان نیز بازار در زمینهٔ کالا و بازرگانی قدرت و گسترش یافت. در عصر مدرنیسم ساخت فضایی بازار در بسیاری از شهرها از هم گسیخته شد، اما فعالیت‌ها و کارکردها در بازار ادامه پیدا کرد.

**میدان‌ها:** با ورود مدرنیسم به شهرها نقش‌های ساختار فضایی شهرها در حال تغییر بود و بسیاری از این ساختارها کارکردشان را از طریق ورود نام‌های بدلی که بعدها با نام‌های اصلی آمیخته شدند، از دست دادند. برای نمونه با ورود واژه فلکه سعی شده تا نقش فراخوان را برای ایستادن و تماشا از میدان بگیرند و نقش توزیع‌کنندگی و عبوری به آن بدهند. برای این کار ابتدا این کارکرد را به فلکه دادند و سپس با تعمیم این دو به هم، نقش میدان‌ها از فضاهای کنش متقابل و موقعیت‌های رفتاری به فضایی برای چرخیدن و انتخاب مسیر تغییر کرد. میدان‌ها در عصر مدرنیسم با گذار به هویت دایره‌ای تغییر کردند

و فضاهایی که ساخته شده بودند، طرح اساسی‌شان نتیجه از دست رفتن حس تعلق و جاذبه مکان‌ها بود، بنابراین، مکان‌ها تبدیل به فضاهایی برای عبور شدند.

**خیابان‌ها:** موج مدرنیسم در ایران با ساختن خیابان شروع شد. خیابان نماد مدرنیسم بود. بعد از جراحی تهران، این تجربه در شهرهای دیگر نیز اتفاق افتاد و تنها شهرهای کوچک از این تغییر در امان بودند. خیابان‌ها در مدرنیسم فقط کارکرد ترافیکی داشتند و فاقد جنبه‌های تفریحی بودند. در الگوی مدرنیسم چرخه‌ای از نقش‌های یکپارچه و ایستا در فضای شهری وجود داشت که بیش‌تر برای سرعت‌های بالا و حرکت طرّاحی شده بود. خیابان‌ها نقش‌های فضاهای شهری را از بین بردند و به آن‌ها نقش ترافیکی دادند.

### نتیجه‌گیری

شهرهای اسلامی در دوره‌های اوایل عصر میانه و شهرنشینی زیاد یعنی در فاصله قرن‌های ۹ تا ۱۳ میلادی شکل گرفتند. این دوره را می‌توان زمان آغاز هویت‌یابی شهرهای اسلامی به عنوان شهرهایی با ویژگی‌های متفاوت از شهرهای غربی دانست. در این دوران تمایزی که بین ساختار و محتوای شهرهای اروپایی و شهرهای واقع در سرزمین‌های اسلامی بود، هویت جدیدی به شهرهای اسلامی داد. این هویت جدید تحت تأثیر مستقیم قوانین و عناصر دین اسلام بود. این قوانین و عناصر عبارت است از قرآن، حدیث، اجماع و قیاس. شهرهای اسلامی از هر نوعی که باشند - چه به عنوان شهر اسلامی تأسیس شده باشند و چه به عنوان شهر غیر اسلامی بوده و بعد از حوادث تاریخی به عنوان شهر اسلامی معرفی شده و تحت تأثیر دین اسلام قرار گرفته باشند - نشان‌دهنده حاکمیت دین اسلام هستند.

شهرهای ایرانی از سال ۶۰۰ میلادی و در قرن اول اسلامی تحت تأثیر دین اسلام قرار گرفتند. در فاصله چهار قرن ابتدایی، تعارض بین «دیدگاه اسلامی» و «دیدگاه غالب موجود در ایران قبل از اسلام» نسبت به فضاهای شهری، عناصر زیادی مانند میدان، بازار، محله، دسترسی و آب انبارها را آن‌گونه که تمایل هیچکدام از این دیدگاه‌ها نبود، در شهرهای ایرانی جای داد. در این دوران، چگونگی قرارگیری این عناصر بیش‌تر از خود این عناصر مهم بود. در ادامه سیر تحول شهرهای ایرانی - اسلامی اولین باری که اندیشه کنترل رشد شهرها به وجود آمد، در دوران حاکمیت سبک رازی در ایران (فاصله سال‌های ۹۵۰ تا ۱۲۰۰ میلادی و قرون ۴ تا ۷ اسلامی) بود. دولت‌ها تلاش می‌کردند تا این کار را از طریق انتقال حق مالکیت‌ها از مردم به خود انجام دهند که موفق نبودند. در دوره سوم تحول شهرهای ایرانی - اسلامی حمله مغولان موجب زوال این شهرها شد، اما اوج ساخت بناهای یادمانی در این دوران بود. دوره چهارم تحول شهرهای ایرانی - اسلامی هم‌زمان با دولت صفویه بود که اوج پویایی شهرهای ایرانی - اسلامی است. دیدگاه شهر - منطقه، چهارباغ و میدان‌های چند کارکردی در این دوران به شهرهای اسلامی - ایرانی اضافه شد. دوره پنجم تحول شهرهای ایرانی - اسلامی نیز دوره نفوذ فرهنگ مدرنیسم در این شهرهاست. در این دوره بود که محله‌ها، که در دوره چهارم نشانه وحدت و همبستگی بودند، به مکانی برای

طبقه‌بندی تفاوت‌های اجتماعی و محلی تبدیل شدند و در مجموع نقش تمام عناصر شهری از همبستگی و اجتماعی بودن و ساکن بودن، به عبوری بودن و تفکیک تغییر کرده‌اند.

### پیشنهادها

شهرهای اسلامی سنتی از ابتدا به عنوان شهرهای اسلامی تأسیس شدند و بر پایه شهرهایی از فرهنگ‌های دیگر شکل گرفتند و بعدها فضاهای شهرها بر اساس اصول اعتقادی اسلام ساخته شدند. با این حال بعد از طی کردن یک دوره طلایی بار دیگر در حال حاضر تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف غرب و شرق این شهرها فضاهای سنتی خود را از دست داده‌اند. در حال حاضر فضاهای شهری براساس دیدگاه اسلامی، نمی‌توانند پویایی را به شهرهای اسلامی بدهند، زیرا آن چیزی که در عصر طلایی شهرهای اسلامی، فضای این شهرها را مطابق با اعتقادات اسلامی ایجاد می‌کرد حکومت‌ها نبودند، بلکه محتوای فضاهای شهری یعنی شهروندان بودند. این محتوا در حال حاضر به جای این که انتشاردهنده عقاید اسلامی باشد، انتشاردهنده عقاید غربی و شرقی هستند. لذا پیشنهاد این پژوهش برگشت به فضای شهرهای اسلامی و دوری گزیدن از فضاهای شهری غربی و شرقی است. از این رو، قبل از این که به ایجاد عناصر فضایی مانند مسجد و تکایا اقدام شود، باید بر عقاید شهروندان تأکید کرد؛ زیرا شهروندان هستند که عناصر فضایی شهرهای اسلامی ایجاد شده را باید به صورت عناصری پویا در می‌آورند. به نظر می‌رسد در حال حاضر عقاید اسلامی شهروندان در شهرهای اسلامی در برابر عقاید غربی و شرقی، که از طریق رسانه‌ها آموزش داده می‌شوند، نمی‌تواند مقاومت کند و این عدم مقاومت و پایداری است که عناصر شهری غربی را روزه‌روز در شهرهای اسلامی گسترش داده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر مراکز شهرهای اسلامی تفاوتی با مراکز شهرهای غربی ندارند و با یکدیگر همزادپنداری می‌کنند.

### پی‌نوشت‌ها

1. Saleh
2. G Von Gruenebaum
3. Adel A Ismail
4. Jane Jacobs
5. The Death and Life of Great American Cities
6. Pruitt Igoe

### فهرست منابع و مراجع

۱. اشرف، احمد (۱۳۵۴)، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۴.
۲. انصاری، ابراهیم (۱۳۸۱)، «جایگاه اجتماعی محله در شهرهای اسلامی با تأکید بر اصفهان»، **مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان**، شماره ۱.
۳. بنه بولو، لئوناردو (۱۳۶۹)، **تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی)**، ترجمه پروانه موحّد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۴. تام، ترنر (۱۳۸۴)، **شهر همچون چشم انداز، نگرش فراتر از فرانوگرایی (پست - پست مدرن) به طراحی و برنامه‌ریزی شهری**، ترجمه فرهاد نوریان، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۵. جلیط، هشام (۱۳۷۲)، **پیدایش شهر اسلامی**، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.

- ۶ جمالی، فیروز و ملکی، سعید (۱۳۸۴)، **جستاری بر مکاتب مدرنیسم و پست مدرنیسم در معماری و شهرسازی**، فصلنامه مسکن و انقلاب، شماره ۱۰۹.
- ۷ حبیبی، محسن (۱۳۸۰)، **از شار تا شهر**، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸ سعیدینا، احمد (۱۳۷۲)، «طرح‌های شهری متأخر»، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۱.
- ۹ سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۸)، **بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی**، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۰ سلطان زاده، حسین (۱۳۶۲)، **شهر و مراکز قدیمی در ایران**، انتشارات آگاه، تهران.
- ۱۱ شکویی، حسین (۱۳۶۵)، **جغرافیای اجتماعی شهرها**، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
- ۱۲ کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۸)، **شهرهای ایران**، جلد سوم، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۱۳ گلشن، صدیقه (۱۳۷۰)، «سبزه میدان تهران»، **فصلنامه اثر**، شماره ۳ و ۴.
- ۱۴ مشهدی زاده دهقانی، ناصر (۱۳۷۳)، **تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران**، انتشارات دانشگاه علم و صنعت تهران.
- ۱۵ میر محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۵)، «تأثیر فرهنگ اسلامی بر پیدایش و دگرگونی شهرها»، **نشریه مشکوه**، شماره ۵۲.
- ۱۶ میر محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۵)، «سیما و بافت شهرهای اسلامی»، **نشریه مشکوه**، شماره ۵۳.
- ۱۷ نظریان، اصغر (۱۳۸۳)، **جغرافیای شهری ایران**، انتشارات پیام نور، چاپ ششم، تهران.
- ۱۸ نقی زاده، محمد (۱۳۷۸)، «رابطه هویت سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی»، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۷.
- ۱۹ نقی زاده، محمد (۱۳۸۲)، «بررسی ارزش باغ‌های سنتی در ارتقای کیفیت محیط شهری و راهکارهای حفاظت از آن‌ها»، **فصلنامه سبزینه شرق**، شماره ۲.
- ۲۰ هدایت، محمود (۱۳۷۵)، **تحلیل مقایسه‌ای از ویژگی‌های شهرهای اسلامی جنوب شرقی اتحاد جماهیر شوروی سابق و شهرهای سنتی ایران**، نشریه علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۸.
- 21- Abdullah, Abu Sayed Mohammed (1982), **Fiqh Sash-trer Kromobikash**, Islamic Press & Publication. Dhaka.
- 22- Ahmed, Hasan (1994), **Analogical Reasoning in Islamic Jurisprudence**, Delhi.
- 23- Burchkhradt, Titus (1992), **Fez: City of Islam**, Cambridge: The Islamic Texts Society.
- 24- Donato, Sandro (1990), **La Ricostruzione Delle Aree Distrutte Dalla Gurra**, Gangeri Editor, Roma.
- 25- Eben Saleh, M. A. (2000), **The architectural form and landscape as a harmonic entity in the vernacular settlements of Southwestern Saudi Arabia**, Habitat International, 24(4).
- 26- Eisenstadt, S.N. and Shachar (1987), **Society, Culture and Urbanization**, Sage Publications, Beverly Hills.
- 27- Goodchild, B. (1990), «Planning and the Modern» Post-modern Debate, in **The Town Planning Review**, vol. 61, no. 2, pp. 119-137.
- 28- Hakim, Besim Selim (1986), **Arabic Islamic Cities: Building and Planning Principles**, KPI Limited, London.

- 29- Hatuka, T & D'Hooghe, A. (2007), «After Postmodernism: readdressing the Role of Utopia in Urban Design and Planning», in **Places: Forum of Design for the Public Realm**, vol. 19, Issue 2, pp. 20-27.
- 30- Hirt Sonia A (2005), **Toward Postmodern Urbanism? Evolution of Planning in Cleveland, Ohio**, Journal of Planning Education and Research, 2005 25: 27, pp27-42.
- 31- Hirt Sonia A (2009), «Premodern, Modern, Postmodern? Placing New Urbanism into a Historical Perspective», **Journal of Planning History**, Vol. 8, No. 3, August 2009, pp 248-273.
- 32- Hitti, Philip K (1973), **Capital Cities of Arab Islam**, Oxford University Press, London.
- 33- Hourani, A. H. (1970), **Introduction: The Islamic City in the Light of Recent Research**, Hourani A. H. and Stern, S.M. (Eds.), the Islamic City, Robert Maclehose and Co. Ltd, Glasgow.
- 34- Irving, A. (1993), «The Modern/Postmodern Divide and Urban Planning», in **The University of Toronto Quareterly**, vol. 62, no. 4, pp. 474-487.
- 35- Islam, M. Zakiul (1999), **Learning From the City**, Unpublished Master's Dissertation, School of Architecture, The University of Texas at Austin.
- 36- Kahera, Akel Ismail (1997), **Building, Dwelling and Reasoning: A Discourse on Maliki Legal Practice and the Ordering of Habitat in the Medieval Maghrib**, Unpublished PhD Dissertation, Princeton University.
- 37- Mortrda, H. (2003), **Traditional Islamic Principles of Built Environment**, Published by Rutledge Curzon, London.
- 38- Mumford, Lewis (1970), **The Culture of Cities**, Mariner Books, America.
- 39- Rabbat, N. (2009), **The Islamic City: Historicity and Abstraction** Massachusetts Institute of Technology, Department of Architecture.
- 40- Raymond, Andre (1984), **The Great Arab Cities in The 16<sup>th</sup> - 18<sup>th</sup> Centuries: an introduction**, New York University press, New York and London.
- 41- Reichl, Ruth (1989), **American Heritage Dictionary's definition of "postmodern"**, Cook's November
- 42- Saleh, M. E. (2004), **Learning from tradition: the planning of residential neighborhoods in a changing world**, Habitat International, 28(4).
- 43- Sarton, G. (1950), **The Incubation of Western Culture in the Middle East**.
- 44- Simonsen, K. (1990), «Planning on 'Postmodern' Conditions», in **Acta Sociologica**, vol. 33, no. 1, pp. 51-62.